

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

1. کلام محقق نائینی

ملاحظه فرمودید که مرحوم محقق نائینی فرمودند جایی که علم اجمالی داریم یکی از این دو شجره غصبی است ، اجتناب از تمام منافع متصله و منفصله ، موجوده و متأخره آن واجب است. و تمام آثار تکلیفی و وضعی بر این منافع مترتب می شود، یعنی استفاده و تصرف در ثمره تکلیفاً جایز نیست و علاوه بر این حکم تکلیفی حکم وضعی ضمان را هم دارد، اگر علم اجمالی دارد یکی از این دو شجره غصبی است و ثمره‌ای پیدا کرد و در آن ثمره تصرف کرد، اینجا ضمان آور هم هست. دلیلی که مرحوم نائینی بر این مدعا دارند این است که می‌فرمایند همان نهی‌ای که به اصل تعلق پیدا کرده همان نهی شامل این منافع هم می‌شود، برای این منافع ما نیاز به يك تکلیف جدید و يك تشريع جدید و يك حکم علي‌حده نداریم. نیازی نیست در اینجا وقتی نهی به این اصل تعلق پیدا کرده، شارع نهی دومی را به منافع متعلق کند. نهی‌ای که به اصل تعلق پیدا کرده (ولو اجمالاً) همین نهی به این ثمرات هم تعلق پیدا می‌کند، لذا ایشان می‌فرمایند ما از همین راه می‌گوئیم تمام منافع این حکم را دارند.

اشکال بر کلام نائینی : در مقابل مرحوم نائینی در همان کتاب فوائد الاصول مستشکلی به ایشان می‌گوید فوائد بر دو قسم است، برخی از منافع و فوائد وجود مستقلی دارند، همانطوری که اصل وجود مستقلی دارد این فایده هم وجود مستقلی دارد، اما بعضی از فوائد وجود مستقل ندارند و باید بین این دو نوع منفعت فرق گذاشت. در قسم اول که فوائد خودشان يك وجود مستقلی دارند اما در عین حال وجودش ناشی از آن وجود اصل شده! اینجا استقلال در حکم دارد و تبعیت در وجود مستلزم تبعیت در حکم نیست. شجره خودش يك وجودی دارد و میوه‌اش يك وجود دیگری است!

درست است که میوه از نظر وجودی تابع شجره است، اگر شجره نبود میوه موجود نمی‌شد، اما الآن از نظر خارجی يك وجود مستقلی غیر از شجره است ولي اصل تبعیت در وجود را دارد. تبعیت در وجود مستلزم تبعیت در حکم نیست، حالا این را ما اضافه می‌کنیم، شاهدش هم این است که گاهی اوقات میوه درخت را می‌فروشند و خریدار مالك میوه می‌شود ولي مالك درخت نمی‌شود!

تبعیت در وجود اقتضای تبعیت در حکم را ندارد، یعنی اگر گفتیم اجتناب از اصل واجب است، تصرف در اصل حرام است، مستلزم این نیست که تصرف در ثمره هم حرام باشد، آن وقت مستشکل می‌گوید برای اینکه ما حکم ثمره را در اینجا روشن کنیم ، باید بگوئیم که اگر این شجره ثمره پیدا کرد، چنانچه شجره دیگر موجود است، اینجا باز اجتناب از این ثمره لازم است، ولو خود شجره‌ای که این میوه را داده (یعنی اصل) از بین برود، اگر خودش را بکنند و بسوزانند میوه‌اش هست و طرف دیگر هم موجود است، مستشکل می‌گوید اینجا خود این شجره می‌شود يك طرف علم اجمالی، وقتی يك طرف شد، اجتناب از آن لازم است.

اما اگر این میوه هست و طرف دیگر به طور کلی از بین رفته، اینجا ولو اجتناب از اصل لازم است چون قبلاً هم خواندیم در اطراف علم اجمالی بعد از آنکه وجوب اجتناب از دو طرف آمد، اگر يك طرف تلف شود و از بین برود، حکم طرف دیگر از بین نمی‌رود و باقی می‌ماند، وجوب اجتناب به قوت خودش هست، اینجا هم حالا که این درخت میوه داده، اگر درخت دیگر از بین رفت اینجا اجتناب از این میوه لازم نیست چون این میوه طرف علم اجمالی قرار نگرفته است. اجتناب از این لازم نیست ولو مع بقاء الاصل، در مثال قبلی می‌گفتیم وقتی طرف دیگر هست اجتناب از میوه لازم است ولو مع فقدان الاصل، در اینجا می‌گوییم اجتناب از میوه لازم نیست، اینجا که طرف دیگر از بین رفته، اجتناب از میوه لازم نیست ولو مع بقاء الاصل. لذا مستشکل می‌گوید در مسئله میوه و درخت، حتی در مسئله حمل دانه، می‌گوید در این مثالها منفعت يك وجود مستقلي دارد ولو از حیث وجود تابع وجود اصل است، یعنی اگر اصل نبود این هم نبود، اما وجود مستقل دارد، حالا که وجود مستقل دارد تبعیت در وجود مقتضی اتحاد در حکم نیست، ما باید حکم خودش را مستقلاً بررسی کنیم.

اما در مثال علم اجمالی به اینکه یکی از این دو خانه غصبی است؛ منفعت خانه وجود مستقلي از خود خانه ندارد! ید بر منفعت يك جداگانه‌ای از ید بر خانه نیست، اینجا حق نداریم حکم این منفعت را از حکم اصل جدا کنیم، باید بگوئیم اگر اجتناب از خود این خانه لازم است از منفعتش هم لازم است، برای اینکه اینجا منفعت وجود مستقل ندارد جایی که وجود مستقل ندارد تابع خود عین است، یعنی همان حکمی که عین دارد این منفعت دارد. پس خلاصه اشکال بر مرحوم محقق نائینی این شد که مستشکل می‌گوید در اطراف علم اجمالی از حیث منافع ما باید تفصیل بدهیم، اگر منفعت وجود مستقلي داشته باشد، حکم مستقلي دارد، تابع اصل نیست. اگر منفعت وجود مستقلي نداشته باشد حکم اینجا تابع اصل است.

پاسخ محقق نائینی: مرحوم نائینی از این اشکال جواب می‌دهند و می‌فرمایند اینکه شما گفتید بین این دو مورد فرق است، در مثال اول منفعت در وجود استقلال دارد و در مثال دوم استقلال در وجود ندارد، اینها نمی‌تواند فارغ در مقام باشد. چرا؟ می‌فرماید ملاک این است که ما ببینیم آیا معلوم بالاجمال ما تمام الموضوع برای حکم هست یا نه؟ اگر دیدیم معلوم بالاجمال تمام الموضوع برای حکم است، آثار را باید برایش بار کنیم و حکم را بر آن بار کنیم، اگر تمام الموضوع نبود نباید حکم را برایش بار کنیم، و در مثال شجره و منفعت این معلوم بالاجمال است، معلوم بالاجمال یعنی یکی از اینها غصبی است، این تمام الموضوع است برای وجوب اجتناب هم از خود شجره و هم از ثمره آن، یعنی وقتی ما علم اجمالی داریم یکی از اینها غصبی است، معلوم به اجمال ما غصبی بودن یکی از اینهاست، این تمام الموضوع است برای لزوم اجتناب از اصل و از منفعت. منفعت هم فرق نمی‌کند ثمره باشد، حمل دانه باشد، منفعت خانه باشد، اینها دیگر فارغ نیست، ملاک این است که ببینیم این معلوم بالاجمال آیا تمام الموضوع برای این وجوب اجتناب هست یا نیست؟ و در این موارد معلوم بالاجمال تمام الموضوع هست.

نتیجه این شد که تا اینجا نائینی در مسئله علم اجمالی به اینکه احدهما خمر است، فرمود شرب حرام است، بیع فاسد است و در این مثال علم اجمالی به اینکه یکی از دو شجره هم غصبی است اجتناب از شجره و تمام منافع را لازم می‌داند، فقط در آن مثال خمر مسئله‌ای اقامه حد را قبول ندارد برای اینکه خمر بودن (یعنی معلوم بالاجمال) تمام الموضوع برای لزوم اقامه حد نیست.

2. کلام مرحوم خوئی

اینجا مرحوم آقای خوئی با استادشان مرحوم محقق نائینی اختلاف دارند؛ ببینیم فرمایش مرحوم آقای خوئی چیست تا بعد خودمان نتیجه‌گیری کنیم: مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند اینکه نائینی در مثال شجره نسبت به ثمره هم قائل به حکم تکلیفی شده و

هم قائل به حکم وضعی، ما قبول نداریم. نه حکم تکلیفی وجود دارد به نام حرمت تصرف در ثمره و نه حکم وضعی به نام ضمان، اما حکم تکلیفی را می‌فرماید در جایی است که ما احراز کنیم این مال غیر است، ما الآن در این ثمره «لم نعلم بأنه مال الغير» حرمت تصرف از کجاست؟ موضوع حرمت تصرف مال غیر است، جایی که ما احراز کردیم يك مالي غير است تصرف در آن حرام است، الآن این ثمره از کجا مال غیر است؟ برای ما محرز نیست اما نسبت به حکم وضعی ایشان اول از راه استصحاب وارد می‌شود، می‌فرماید استصحاب می‌کنیم عدم کون الثمرة من العين الغصبية، شك داریم آیا این ثمره، ثمره‌ی آن درخت غصبی است یا غیر غصبی؟ استصحاب می‌کنیم عدم کون الثمره من العين الغصبية.

بعد می‌فرماید حالا کسی ممکن است اشکال کند که این استصحاب معارض دارد، معارضش این است که عدم کون الشجره من العين المملوکه، چون شما می‌گوئید یکی از این دو شجره ملك این شخص است و دیگری غصبی است، نمی‌داند کدام يك از اینهاست و با هم مخلوط شده، حال اگر گفتید ثمره را استصحاب می‌کنیم عدم کون الثمرة من العين الغصبية، این معارض است با استصحاب و عدم کون الثمرة من العين المملوکه. ایشان می‌فرماید این استصحاب و تعارض ضرری وارد نمی‌کند برای اینکه مستلزم مخالفت قطعیه نیست، لذا می‌فرمایند چون مستلزم مخالفت قطعیه نیست جریان این دو استصحاب مشکلی ندارد.

اگر بگوئید مستلزم مخالفت قطعیه نیست ولی بالآخره تعارض و تساقط می‌کنند، می‌فرماید اگر بپذیریم که اینها تعارض و تساقط می‌کنند می‌رویم سراغ اصالة البرائة من الضمان، می‌گوئیم این ثمره را خوردیم حالا شك می‌کنیم ضامنیم یا نه؟ اصل برائت از ضمان است. اصالة البرائة از ضمان را جاری می‌کنیم. آن وقت اینجا يك كلامي را از شیخ نقل می‌کنند و می‌فرمایند شیخ اصالة البرائة را نسبت به اموال جاری نمی‌داند، اگر شك می‌کنیم که استفاده مالی برای ما حلال است یا حلال نیست! شیخ اینجا اصالة البرائة را در اموال جاری نمی‌داند، چرا؟ می‌فرمایند شیخ تمسك به این حدیث نبوی کرده «لا يحل مال امرء مسلم إلا بإذنه» [1] یا در بعضی جاها «إلا بطيبة نفس منه»؛ مرحوم خوئی می‌فرمایند شیخ اعظم انصاری که اصل کبرای کلی برائت در شبهات حکمیه و موضوعیه را قبول دارد این را استثناء زده، شیخ قائل به جریان برائت در اموال نیست، چرا؟ چون می‌گوید اینجا حدیث داریم «لا يحل مال إلا من أحله الله» و الآن هم این ثمره در اینجا است و نمی‌دانیم احله الله است یا نه؟ حالا که نمی‌دانیم پس برای ما احله الله نیست.

مرحوم آقاي خوئی می‌فرماید اولاً این روایت ضعیف السند و مرسله است و در جوامع معتبر نیامده و ثانیاً وقتی ما در حرمت شك می‌کنیم این مجرای برای برائت می‌شود و حلیت تعبدیه ثابت می‌شود و این من حيث أحله الله صدق می‌کند، ما وقتی شك می‌کنیم که آیا این مال حلال است یا حرام؟ وقتی برائت را جاری کردیم می‌شود «هذا حلالاً تعبدياً» پس من حيث أحله الله صدق می‌کند.

اشکال سوم که مرحوم آقاي خوئی به شیخ دارند این است که می‌فرمایند منشأ شك در حرمت در این ثمره چیست؟ این است که احتمال می‌دهیم این ثمره ثمره‌ی درختی باشد که آن درخت ملك غیر است و در نتیجه این نما ملك غیر باشد. ما با استصحاب عدم کونه ملكاً للغیر، می‌گوئیم ملك غیر نیست. استصحاب می‌کنیم عدم کونه ملكاً للغیر، با این استصحاب می‌گوئیم ملك غیر نیست! این هم استصحاب عدم ازلی است، می‌گوییم ملك غیر نیست، آن وقت همین موضوع ما احله الله را درست می‌کند، آنچه که در مقابل ما احله الله است این است که این ملك غیر باشد، استصحاب می‌گوید این ملك غیر نیست، پس ما احله الله را درست می‌کند، باز بفرمایید که استصحاب می‌کنیم عدم کونه ملكاً للآكل، با اینکه معارض است، ایشان می‌فرمایند درست است این استصحاب هست و با آن هم تعارض پیدا می‌کند، اما در تصرف در مال وقتی فهمیدیم مال غیر است دیگر نمی‌شود در آن تصرف کرد، اما لازم نیست که احراز کنیم مال خودمان است، در باب تصرف در اموال همین که ما بدانیم مال غیر نیست، احراز کنیم ولو به احراز تعبدی که این مال غیر نیست همین کافی است، اما لازم نیست که ما احراز کنیم این مال خودمان است.

يکي از بزرگان بود اگر تسبیح شخصي را می‌گرفت دیگر پس نمی‌داد، کتاب کسی را می‌گرفت دیگر پس نمی‌داد! می‌گفتم آقا این مال دیگری است و حلال نیست، می‌گفت نه، شما حلال را دارید بد معنا می‌کنید «الحلال ما حلّ بالید» گفته بود تا ید پیدا کنید حلال می‌شود.

حالا اینجا هم مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند در باب حلیت باید روشن باشد که این مال غیر نیست اما لازم نیست که احراز کنیم مال خودمان است، این لزومی ندارد. حالا این اشکالات مرحوم آقای خوئی بر مرحوم نائینی را در مصباح الاصول ببینید، آن اشکالی هم که مستشکل بر مرحوم نائینی کرد را هنوز جمع‌بندی نکردیم.

من يك اشاره کوچکی می‌کنم ولو اینکه در شب گذشته صحبت مفصلي را به مناسبت دهه فجر داشتیم، در همین خیابان چهارمردان که هر سال جشن پیروزی انقلاب گرفته می‌شود. حالا برای اینکه در درس نیز این وظیفه انجام شود به مطالبی اشاره می‌کنیم. این دهه مبارکه فجر که دهه پیروزی انقلاب است باید ما روحانیون را نسبت به عظمت انقلاب، امام و عظمت خود اسلام بیشتر به فکر وادار کند. اولاً به برکت انقلاب اسلام چقدر گسترش پیدا کرد، زوایای اسلام چقدر باز شد، پرده‌ها از اسلام چقدر کنار رفت! از خرمن‌ها خاک و غباری که بر اسلام گرفته شده بود و در حکومت طاغوت و حکومت‌های گذشته‌ای که در ایران بود مدفون شده بود و اساساً بگوئیم اصلاً در هزار سال بعد از حکومت امیرالمؤمنین (ع) اسلام مدفون شد تا زمان پیروزی انقلاب این اسلام مدفون بود و انقلاب آمد این اسلام را احیاء کرد، این اسلام را بیرون آورد و زنده کرد. حقایق اسلام، قرآن و مکتب اهل‌بیت به صورت گسترده هم در کشور مطرح می‌شود و هم در دنیا مطرح می‌شود و واقعاً این بیداری اسلامی که امروز ما در دنیا مشاهده می‌کنیم تردید نکنیم که برخاسته از همین قیام است، آنها هم یاد گرفتند، سی سال گذشته بالأخره شنیدند اسلام چه قدرتی دارد؟ شیعه چه قدرتی دارد؟ قرآن چه قدرتی دارد؟! و مبارزه با ظلم وظیفه يك انسان است، تمام اینها را بالأخره یاد گرفتند و الحمدلله امروز به اینجا رسیده.

ما روحانیون واقعاً باید نسبت به حفظ انقلاب، گسترش انقلاب، توجه به ابعاد اسلام، بیشتر زحمت بکشیم. هر چه تلاش علمی بیشتر کنیم برای معرفی کردن اسلام که امروز تمام دنیا دنبال این هستند که ببینند اسلام چیست؟ اهل‌بیت چه گفتند و شیعه چیست؟ مهدویت واقعی چیست؟ دنبال این حقایق هستند، ما باید خودمان را مجهزتر کنیم، البته حالا در کشور ما که سی و چند سال است بحمدالله اسلام حکومت دارد، در کنار نقاط مثبت بسیار بسیار فراوانی که به برکت این انقلاب حاصل شده، امروز ما استقلال داریم، عزت داریم، امروز دیگر آن اهانت‌های ذلیلانه‌ای که به قول امام بزرگوار رضوان الله علیه به بالاترین شخصیت‌های این کشور می‌کردند و کسی هم جوابگو نبود نیست! امروز برنامه ریزی برای کشور به دست خودمان است، امروز راه برای گسترش دانشگاه‌ها، حوزه‌ها، مراکز علمی ما باز است و هر روز هم الحمدلله مشاهده می‌کنیم اختراعات و ابتکارات را، اینها واقعاً جای شکر دارد، البته در کنارش تهدیدها وجود دارد، توطئه‌ها وجود دارد، تهدیدهای خارجی وجود دارد، انحراف‌های داخلی خیلی ریشه‌دار هم وجود دارد که ما باید اینها را مراقب باشیم. ضربه و اثر انحراف‌های داخلی ریشه‌دار از این تهدیدهای خارجی به مراتب بیشتر است، چه انحرافی از این بالاتر که امروز گروهی در این مملکت، در بین مسئولین این مملکت معتقد باشند انقلاب نیازی به روحانیت ندارد، چه انحرافی از این بالاتر؟!

چه جفایی از این بالاتر که افرادی به اسم تقدّس و به اسم عناوین مقدّسی که برای خودشان درست کردند بگویند 20 سال روحانیت در این کشور کاری نکرد، ما آمدم برای مردم کار کردیم، همه اینها هدفدار است، تردیدی نیست که اینها نمی‌خواهند به مردم بگویند که ما داریم برای شما کار می‌کنیم، بلکه دنبال حذف روحانیت هستند. اگر این توطئه را ما نفهمیم! چه بسا حالا نشود برای مردم عادی این مسئله را خیلی بیان کرد ولی ما باید این قضایا را بفهمیم، باید بفهمیم و فریب این را نخوریم که اگر

يك كسي گفت ولايت فقيه كذا و كذاست، اين واقعاً راست مي‌گويد، واقعاً هم تابع ولايت فقيه است، نه اينطور نيست. تاريخ نشان داده اين گونه افراد، اين گونه اشخاص چه ضرباتي را زدند و الآن هم براي آينده خواب‌هايي راديدند و برنامه‌هايي را تنظيم كردند. متأسفانه امروز افرازي در بين مسئولين هستند كه تصريح كردند اسلام 1400 سال پيش به درد حالا نمي‌خورد، با بي‌حجابي و بي‌بند و باري موافقاند، حالا به عناويني كه هست! خودشان به استدلال‌هايي كه دارند. خودشان را در فهم اسلام آشنا تر از ديگران مي‌دانند. مرحوم والد ما رضوان الله عليه در شش سال پيش فرمود علّت مخالفت اينها با مرجعيت اين است كه مي‌گويند ما خودمان مستقيماً با امام زمان رابطه داريم و چه نيازي به وكلا داريم؟!

منتهي حالا يك مقداري پرده‌ها کنار رفته و حقايق روشن شده. ما بخوايم اسلام را و انقلاب‌مان را حفظ كنيم، كه واقعاً هم حفظ انقلاب فقط و فقط بر محور اسلام است و محوريت اسلام هم فقط و فقط بر محوريت روحانيت و مرجعيت و در رأسش هم ولايت فقيه است، ما غير از اين فرمول ديگري نداريم ولي دارند براي ما فرمول‌هايي درست مي‌كنند و دنبال مي‌كنند، بالأخره بايد خيلي مراقبت كنيم، انقلاب‌مان را حفظ كنيم، هر سالي كه به بيروزي انقلاب مي‌رسيم اميد ما نسبت به انقلاب بيشتر شود، اميد مردم را غني‌تر كنيم اما اين اميد دادن نبايد خود ما را غافل از انحراف‌ها و توطئه‌ها كند، اميدوارم كه حالا در راهپيمايي 22 بهمن همهي آقايمان حضور جدي پيدا كنند.

مرحوم والد ما در سه تا راهپيمايي مقيد بودند شركت كنند، حتي راه هم كه نمي‌توانستند بروند، داخل ماشين مي‌نشستند و شركت مي‌كردند، يكي راهپيمايي در شهادت حضرت زهرا سلام الله عليها بود، يكي هم در روز قدس و يكي هم در 22 بهمن، اين سه راهپيمايي را ايشان خيلي مقيد بودند كه ان شاء الله همه حضور پيدا مي‌كنيم و وظيفه خودمان را انجام مي‌دهيم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين